

## غزل 2

دوری دوچندان می کند دلشوره هایم را  
گم کرده ام حتی کنارت رد پایم را  
سرتاسر فصل زمستان شعر می باقم  
هیزم شدم تنهایی یک لاقبایم را  
باید برای رفع این دلشوره کاری کرد  
هم می زرم با یاد لبخند تو چایم را  
از پشت گوش می توانی حس کنی هریار  
حجم غم ماسیده در بغض صدایم را

گنجشک های کوچه می خوانند و می خواهند  
بہتر کنند این روزها حال و هوایم را  
باران برایم مژده ی پایان اندوه است  
یعنی شنیده آسمان امشب دعایم را  
سهمم همیشه از غم دنیا فراوان بود  
راوی! بگو پایان خوب ماجرایم را